



ساختار قدرت سیاسی سلطنتی و تاثیر آن بر وقوع انقلاب اسلامی ایران

ایران است. این انقلاب در شرایطی در ایران به پیروزی رسید که تا یک سال و اندی قبل از وقوع آن خبری از یک نهضت فراگیر نبود و نه تنها رژیم شاه و متفکران وابسته به آن بلکه بسیاری از سیاستمداران و متفکران غرب و به ویژه رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ایران را جزیره ثبات می‌خواندند. ضعف تئوری‌ها و کمبود اطلاعات و نقص فراوان در تحلیل‌ها باعث شد تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تئورسین‌ها و تحلیل‌گران سیاسی در پی ارائه تحلیل دقیق از این حادثه بزرگ و بررسی علل و عوامل وقوع آن برآیند. طی سه دهه‌ای که از وقوع انقلاب اسلامی در ایران می‌گذرد، کتاب‌ها، مقالات و مطالب بسیار گوناگونی در ایران، غرب، روسیه و دیگر نقاط جهان و از جمله کشورهای عربی به

پیش‌بینی وقوع یک انقلاب کار ساده‌ای نیست و به همین دلیل تاکنون جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی نتوانسته‌اند به تئوری‌هایی دست یابند تا وقوع یک تحول اساسی در کشوری را به طور صددرصد و در زمان مشخص پیش‌بینی کنند. در این زمینه تنها کاری که به طور نسبتاً دقیق انجام شده، بررسی علل و عوامل وقوع یک انقلاب آن هم پس از پیروزی و شکست رژیم قبلی و حاکمیت انقلابیون است.

گرچه این بررسی‌ها به ویژه پس از وقوع انقلاب‌هایی چون انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب چین و انقلاب کوبا، جنبه علمی به خود گرفته و با دقت تمام انجام شده، هرگز نتوانسته وقوع انقلاب دیگر را پیش‌بینی کند. نمونه بارز این عدم پیش‌بینی، انقلاب اسلامی

■ دیدگاه روان‌شناسی

این دیدگاه بر مبنای روان‌شناسی شخصیت زوال حکومت پهلوی را در ویژگی‌های شخصیتی شاه جستجو می‌کند. یکی از مهمترین افراد معتمد به این دیدگاه ماروین زونیس است که در کتاب شکست شاهانه چنین می‌گوید: «ساختار شخصیتی شاه بر چهار پایه اصلی استوار بود:

الف - احساس پشتیبانی مردم از وی

ب - وجود جفت‌های روانی

ج - احساس حمایت نیروهای ماوراءالطبیعی

د - حمایت سیاسی آمریکا

ماروین زونیس سپس توضیح می‌دهد که چگونه این منابع قدرت روانشناختی شاه از بین رفت و در نهایت، او نتوانست در مقابل موج انقلاب دست به عمل بزند» (۲).

■ دیدگاه سیاسی مبتنی بر ره‌یافت

کارکردگرایانه و دیدگاه بسیج نیروها

دیدگاه سیاسی کارکردگرایانه بر این نظریه استوار است که وقوع ناآرامی‌های سیاسی به دلیل هجوم گسترده توده‌ها به سیاست بر اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی و فقدان نهادینگی نهادهای سیاسی، موجب می‌شود که مشارکت توده‌ها در سیاست، در نظام هضم نشده و به صورت بی‌ثباتی سیاسی بروز کند. این ره‌یافت بیشتر متکی به روایت هانتینگتون از کارکردگرایی است که بر سرعت نوسازی در ایران تأکید دارد. آبراهامیان که متأثر از این رویکرد است، علت اصلی وقوع انقلاب و سقوط رژیم شاه را ناتوانی وی در انجام اصلاحات سیاسی متناسب با اصلاحات اقتصادی

رشته تحریر درآمده که هر کدام از آن‌ها با دیدگاه خود این انقلاب را مورد بررسی قرار داده‌اند. در یک نگاه بسیار سریع می‌توان دیدگاه‌های برجسته ارایه شده را به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

■ دیدگاه فرهنگی - ایدئولوژیکی

در این دیدگاه، انقلاب اسلامی نتیجه اعمال سیاست اسلام‌زدایی شاه و رهبری دینی امام خمینی است. نویسنده کتاب نهضت روحانیون ایران (علی دوانی) انقلاب اسلامی را ادامه مبارزات روحانیون شیعه در طول تاریخ گذشته ایران تلقی کرده و بر قدرت روحانیون در بسیج مردم بر مبنای شعارهای اسلامی تأکید می‌کند. حامد الگار در کتاب انقلاب اسلامی در ایران سه عامل تشیع، رهبری امام خمینی و اسلام به مثابه ایدئولوژی را به عنوان ریشه‌های انقلاب مطرح می‌کند.

حمید عنایت در مقاله خود بر نقش عوامل فرهنگی از جمله غرب‌گرایی و اسلام ستیزی رژیم، رهبری روحانیت و نفوذ آن‌ها در بین مردم فلسفه سیاسی شیعه مانند انتظار فرج، غیرشرعی خواندن حکومت غیرمعصوم، شهادت‌طلبی، قیام کربلا و ... در بروز انقلاب اسلامی در ایران تأکید کرده است.

افسانه نجم آبادی در مقاله «بازگشت به اسلام: از مدرنیسم به نظم اخلاقی» معتقد است که نگرش و قضاوت مردم درباره اخلاقیات موجود در جامعه قبل از انقلاب و متمایل بودن آن‌ها به ایجاد یک نظم اخلاقی، علت اصلی روی آوردن آن‌ها به انقلاب و اسلام بوده است (۱).

و نوسازی اجتماعی می‌داند.

جرالد گرین با پذیرش ره‌یافت هانتینگتون به بررسی انقلاب ایران می‌پردازد و می‌گوید: «نوسازی مردم را سیاسی می‌کند و نبود عرصه‌ای برای مشارکت سیاسی، منجر به ناآرامی سیاسی و سرانجام انقلاب می‌شود. او معتقد است شکست حزب رستاخیز در بسیج طبقات متوسط و پایین برای حمایت از حکومت به بسیج متقابل و دویاره شدن جامعه به دو بخش طرفداران و مخالفان حکومت و سرانجام پیروزی انقلاب گردید» (۳).

■ دیدگاه اقتصادی - سیاسی

این دیدگاه به نقش اقتصاد سیاسی ایران تأکید بیشتری دارد. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران با بررسی شرایط ایران از قرن ۱۹ تا استقرار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به این نتیجه می‌رسد که ترکیبی از استبداد نفتی و شبه تجدد باعث وقوع انقلاب ایران شده است. وی در نهایت، شبه تجدد را برآمده از استبداد نفتی می‌داند و بر آن است که به همین دلیل جنبش انقلابی جنبه ضد استبداد و مخالفت با شبه تجدد داشت. کاتوزیان بر آن است که ساختار دولت و جامعه در ایران کاملاً متفاوت از غرب بود. در ایران دولت خودکامه و استبدادی بود و به هیچ قانونی پای‌بند نبود. در جامعه ایران نیز به دلیل عدم وجود سابقه فتوالتیته (نظیر اروپا) و سلطه کامل بر اقتصاد - که با درآمدهای نفتی هم تشدید شد - طبقات اجتماعی وجود نداشت، دولت از جامعه استقلال داشت، زیرا به درآمدهای نفتی متکی بود و به همان میزان که درآمد نفت دولت را از طبقات اجتماعی و جامعه

مستقل می‌کرد، در بسیاری موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شدند.

یکی دیگر از آثاری که انقلاب ایران را با توجه به عوامل اقتصادی تبیین می‌کند، اثر «رابرت لونی» تحت عنوان ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران است. لونی استراتژی توسعه پیش گرفته شده توسط رژیم شاه را ناکام توصیف می‌کند، زیرا با تحولات ساختاری و عمیق و اصلاحات نهادی همراه نبود. این امر سبب افزایش بی‌عدالتی‌ها و تغییرات سریع ناهمگون در ساخت اجتماعی شده بود و نارضایتی شدیدی را به دنبال داشت که حکومت قادر به درک آن نبود.

رابرت لونی معتقد است: «فاصله طبقاتی عظیم ناشی از توزیع نابرابر ثروت به ظهور نارضایتی عمومی انجامید» (۴).

■ دیدگاه سیاسی - تاریخی

این دیدگاه به ریشه‌دار بودن استبداد در حکومت‌های شاهنشاهی و سابقه طولانی آن در تاریخ ایران می‌پردازد. ره‌یافت سیاسی تاریخی معتقد است خودکامگی، استبداد و استبداد زدگی دیرپاترین بیماری سیاسی و فرهنگی جامعه ایران در تاریخ طولانی این کشور بوده که حتی انقلاب مشروطیت با تمام عظمت و گستردگی نتوانست آن را درمان کند. از این‌رو، چنین دیدگاهی معتقد است که استبداد عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی ایران و عوامل دیگر فرع بر آن می‌باشد (۵).

■ دیدگاه تلفیقی (چند علتی)

این دیدگاه اعتقاد دارد که پدیده انقلاب و به

اعمال آن در اختیار شخص حاکم قرار دارد. حاکم قدرت فردی خویش را از طریق یک دستگاه قدرتمند نظامی و دیوان سالارانه، در سراسر جامعه گسترش می‌دهد. از آن‌جا که این تشکیلات مجری اوامر شخص حاکم هستند و مجریان و صاحب‌منصبان اداری و نظامی موقعیت و مقام خویش را مدیون بخشش و عطای او می‌دانند. بنابراین، دستگاه دیوان سالاری و نظامی پایه‌های اصلی قدرت حاکم به شمار می‌روند و بدین ترتیب ساخت قدرت شخصی به بدنه نظام اداری و نظامی نیز نفوذ می‌کند (۶).

□ سطح پایین نهادمندی سیاسی

شخص حاکم در این نظام‌ها اجازه شکل‌گیری نهادهای مردم سالارانه برای مشارکت مؤثر جامعه در امور سیاسی را نمی‌دهد. حاکم در صورت وجود چنین نهادهایی تلاش زیادی برای تضعیف آنان به کار می‌گیرد و معمولاً خود دست به ایجاد نهادهایی می‌زند که در سایه اقتدار وی عمل می‌کنند و پوششی برای اعمال قدرت شخصی او به شمار می‌روند (۶).

□ انحصار سیاسی

به علت شخصی بودن قدرت و کاهش سطح نهادمندی سیاسی، سیاست حالتی انحصاری و مسدود به خود می‌گیرد. به این معنا که تصمیم‌گیری سیاسی تنها به لایه نازکی از نزدیکان و وابستگان حاکم منحصر می‌شود. در چنین جوی، روابط مبتنی بر وابستگی و حمایت می‌شود و همچنین بستگی‌های خانوادگی اهمیت پیدا می‌کند. به علت فقدان و ضعف مجاری نهادی و عدم مشارکت گروه‌های اجتماعی در

ویژه انقلاب اسلامی ایران آن قدر عظیم است که نمی‌توان آن را با یک ره‌یافت خاص مورد بررسی قرار داد و به همین دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب اسلامی ایران را نتیجه عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ایدئولوژیک و بین‌المللی می‌دانند که تقارن آن‌ها با یکدیگر سبب پیروزی انقلاب شده است.

نکته مهم در تحلیل انقلاب‌ها این است که تحلیل‌گران مختلف هر یک، عاملی را عامل اصلی و بقیه عوامل را فرعی و مکمل می‌دانند و به این‌گونه نیست که مثلاً دیدگاه سیاسی نقشی برای ابعاد دیگر از جمله فرهنگی و اقتصادی و ... قائل نباشد بلکه آن‌ها را مکمل عوامل سیاسی می‌دانند.

اکنون در ادامه دیدگاه سیاسی - تاریخی که ذکر آن رفت و جهت تکمیل این ره‌یافت، ساختار قدرت سیاسی در ایران را در یک سده گذشته و به ویژه در دوره سلطنت پهلوی و به صورت بسیار مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم تا نقش این ساختار در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و به عنوان یکی از علل اصلی انقلاب بیشتر مشخص گردد.

ساختار سیاسی ایران در دوره مورد نظر ویژگی‌هایی داشته است که برخی از صاحب‌نظران آن را به عنوان پاتریمونیا لیسم یا سلطانیسم و شکل‌های جدید آن را نوپاتریمونیا لیسم یا نوسلطانیسم نام‌گذاری می‌کنند. این ساختار سیاسی دارای چندین ویژگی است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود:

□ شخصی بودن قدرت

در این نوع نظام‌ها، قدرت سیاسی و ابزارهای

را به وی نزدیک می‌سازند و به این ترتیب نوعی رابطه متقابل مبتنی بر نیازمندی متقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد (۶).

□ سرمایه‌داری تحریف شده

اگرچه نظام‌های سلطانی دوره‌هایی از رشد اقتصادی قابل ملاحظه را تجربه کرده‌اند اما در درازمدت شخص‌گرایی و فساد نظام سیاسی بر توسعه اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد. مداخله پاتریمونیالی دایمی در زندگی اقتصادی به اقتصادهای انحرافی منجر می‌شود که، اگرچه در حوزه سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، واقعاً نمی‌توان آن‌ها را سرمایه‌داری نامید، در حالی که سرمایه‌داری برپایه تقدس مالکیت خصوصی و عملکرد بازار در تخصیص منابع، فرصت‌ها و سود قرار دارد، نظام سلطانی اغلب شامل تصرف خودسرانه دارایی، به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق زور و بدون پرداخت غرامت و یا کنترل حاکم بر منابع ملی است (۶).

□ شبکه خاصه بخشی و فساد

خاصه بخشی به عنوان روح کلی حاکم بر نظام‌های سلطانی است. اعطای مناصب سیاسی مزایای اقتصادی به عنوان ابزار کارآمد حاکم در استخدام افراد، خویشاوندان و وفاداران تلقی می‌شود. به همین دلیل در حلقه درونی قدرت رقابت شدیدی برای نزدیکی به حاکم و کسب مواهب و مزایا شکل می‌گیرد و حاکم نیز با ایجاد تفرقه و تشدید رقابت بین آنان اقتدار خویش را تحقق می‌بخشد. نتیجه این‌گونه روابط، شیوع فساد در ابعاد مختلف است (۶). همان‌گونه که اشاره رفت ساختار قدرت

روند سیاست‌سازی، تصمیمات در حلقه درونی قدرت حاکم گرفته می‌شود و معمولاً خواسته و اولویت‌های آنان را منعکس می‌کند (۶).

□ پایگاه اجتماعی محدود

غالباً فرمانروایان این گونه نظام‌ها نخستین بار با حمایت گروه‌های کاملاً مشخص به قدرت می‌رسند اما با سلطانی شدن نظام، بسیاری حمایت اجتماعی اولیه‌شان را از دست می‌دهند و به گونه‌ای فزاینده به ترکیبی از ترس و پاداش متکی می‌شوند. بدین ترتیب با در نظر گرفتن ضعف پیوندهای نظام با جامعه مدنی، قشرهای اجتماعی مهمی که ممکن است از یک نظام سرمایه‌داری اقتدارگرا به خاطر سیاست‌های طرفدار سرمایه‌داری و ضدکمونیستی آن حمایت کنند، از نظام سلطانی رویگردان می‌شوند. سرانجام این‌که پایگاه‌های اجتماعی نظام سلطانی محدود به افراد مورد حمایت آن‌ها یعنی اعضای خانواده حاکمان و لایه کوچکی از حامیان برخوردار از امتیاز هستند و اغلب گفته می‌شود که رهبران این‌گونه نظام‌ها حمایت یک ابرقدرت را جایگزین پایگاه قدرت داخلی می‌کنند (۶).

□ غیر رسمیت

در نظام‌های سلطانیسم با سرکوب روابط نهادی روابط شخصی، بستگی‌های محض و خانوادگی بر ارکان قدرت تسلط پیدا می‌کند. همچنین روابط خانوادگی و تقرب به شخص حاکم از مقوله‌های مهم در کسب امتیازات و مناصب و اجرای نقش در امور سیاسی اجتماعی است. حاکم شدیداً به حمایت نزدیکان و متنفذان وابسته می‌شود و آنان نیز برای به دست آوردن مناصب و امتیازات خود

در روند سیاست‌سازی کشور و تبدیل این ارکان و نهادها به ابزار قدرت شاه از ویژگی‌های ساختار قدرت سیاسی در ایران بود.

دکتر سید محمد صدر

سیاسی بر مبنای نظام سلطانی در ایران حداقل در یک سده گذشته و در دوران قاجار و پهلوی به طور کامل وجود داشته و عامل اصلی وقوع دو انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران بوده است. بررسی دقیق این ساختار به طور جداگانه و در مقاطع مختلف حکومت قاجار، رضاخان و محمدرضا شاه، غنای بیشتری به این بحث خواهد داد.

با توجه به ویژگی‌های ذکر شده در مورد ساختار قدرت سیاسی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ذکر این نکته ضروری است که در اواخر حکومت پهلوی استبداد سیاسی، خفقان، مطلق‌العنان بودن شاه، دربار و ساواک و نامحدود بودن اختیاراتشان فقدان قانون و امنیت فردی و سیاسی، دخالت و نفوذ بیگانگان در امور کشور، قلع و قمع هر فکر و اندیشه‌ای که حکومت آن‌را نمی‌پسندید و یا به صلاح نمی‌دانست، عدم نقش و تأثیرگذاری پارلمان، قوه مجریه، احزاب و گروه‌های سیاسی

منابع

۱. صحرائی ع. تحلیل جامعه‌شناختی - تاریخی پیرامون انقلاب اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: خرسندی؛ ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲
۲. پیشین، ص ۲۱
۳. پیشین، ص ۲۲-۲۳
۴. پیشین، ص ۲۴-۲۵
۵. صدر س.م. چستی انقلاب اسلامی ایران. ماهنامه دارویی رازی؛ ۱۳۸۹: ۲۲ (۱): ۳-۹
۶. صحرائی ع (پیشین): ۱۶۱-۱۵۹

